

نقش زکات در نظام حکومت انقلاب اسلامی

سید محمد موسوی بجنوردی^۱

چکیده: وجوب زکات آزمایشی برای ثروتمندان و کمکی به نیازمندان است. اگر مسلمانان زکات مال خود را بپردازند، فقیر و نیازمندی در جامعه یافت نخواهد شد. نگارنده در این مقاله با بررسی روایاتی که در خصوص زکات وارد شده است، به بررسی دلیل اثبات عدم انحصار متعلقات زکات و اختیارات ولی امر در قبض و بسط موارد زکوی پرداخته و نتیجه می‌گیرد که منابع زکات، حتی نصاب و مقدر آن، جهت تحصیل هدفهای منظور از قانون مالیات اسلامی به اقتضای مکان و زمان به نظر و صلاحدید ولی امر قابل تجدید نظر و بازنگری است. در ادامه به بحث در مورد اوراق مالی، زکات نقدی و وظیفه حاکم پرداخته و در انتها با ملحق کردن بحث خمس به زکات، به عنوان دورکن مهم نظام مالیاتی اسلام بیان می‌دارد که این دو در بسیاری از احکام همانند هستند، فلسفه تشریح یکسان دارند و غایت هر دو پاکی مال و تزکیه نفس است.

کلیدواژه: زکات نقدین، اوراق مالی، اوراق بهادار، تقیه، منصوص‌العله، مقتضیات زمان و مکان.

گروهی بر این باورند که زکات بودجه‌ای است حکومتی و باید در اختیار امام و حاکم اسلامی قرار گیرد تا بر اساس مصلحت اسلام و مسلمانان، آن را به مصرف برساند.

از این گروه، عده‌ای برآنند که در زمان حضور ائمه^(ع) واجب است که زکات به آنان و در دوره غیبت به فقیه جامع شرایط پرداخت شود.

برخی بین زمان حضور ائمه^(ع) و دوره غیبت فرق گذاشته‌اند و گفته‌اند: در زمان حضور، واجب است که زکات به ائمه پرداخت شود، ولی در زمان غیبت، مالک می‌تواند خود آن را به مصرف برساند.

۱. استاد دانشگاه خوارزمی و مدیر گروه‌های دین و فلسفه، حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی (تربیت معلم).

Email: moosavi@ri-khomeini.com

این مقاله در تاریخ ۸۳/۶/۱ دریافت شد و در تاریخ ۸۳/۱۰/۱ مورد تأیید قرار گرفت.

قاضی نعمان، مؤلف کتاب *دعائم الاسلام* پس از اشاره به سیره پیامبر (ص) و جانشینان آن حضرت در دریافت زکات می‌نویسد:

مردم زکات خود را به حکومتها پرداخت می‌کردند، تا اینکه دیدند حکومتها زکات را حیف و میل می‌کنند و در راه آن هزینه نمی‌کنند، از این روی، به اندازه قدرتشان از پرداخت زکات به آنان سر باز زدند. اگر آنان، در دید مردمان حاکم بودند، بر مردم واجب بود که زکات مال خود را به آنان بپردازند... و بر مردم است که زکات مال خود را به امامان حق بدهند و آنان در راه آن به مصرف برسانند [تمیمی ۱۳۸۳ ج ۱: ۲۵۷].

قاضی نعمان، در این سخن به روشنی حکومتی بودن زکات را یادآور می‌شود و دلیل نپرداختن زکات را به حاکمان در برخی از زمانها، به دلیل ظالمانه بودن حکومتها دانسته است. بنابراین، به نظر ایشان، اگر حکومتی صالح و عادل بود، باید زکات را به او پرداخت.

شیخ مفید، پس از نقل آیه شریفه «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً...» [توبه: ۱۰۳] می‌نویسد: خداوند به پیامبرش دستور داد که صدقات مردمان را بگیرد تا از گناهان پاک گردند و بر امت پیامبر (ص) واجب کرد که صدقات را به او بدهند؛ زیرا اطاعت او را واجب و مخالفت با وی را حرام کرد. امام در اجرای حدود و احکام جانشین پیامبر (ص) است؛ بنابراین، آنگاه که پیامبر (ص) حاضر باشد، بایستی زکات را به او رساند و پس از رحلت وی، باید زکات را در اختیار جانشین وی گذارد و در دوره غیبت باید آن را به نواب خاص سپرد و در زمانی که دوره سفیران خاص پایان یافت، واجب است آن را در اختیار فقهای مورد اطمینان شیعه گذاشت؛ زیرا فقیه بهتر می‌داند که در کدامین مورد آن را هزینه کند.

گفتار بالا در زکات فطره و مال جریان دارد. شیخ مفید بر این نظر است که زکات، چه مال و چه فطره، در زمان حضور، در اختیار ائمه و در زمان غیبت در اختیار فقیه جامع الشرایط قرار می‌گیرد.

اختلاف روایات در موارد زکات

گفتیم که روایات در مشخص کردن موارد زکات، گوناگونند. عده‌ای زکات را تنها در نه چیز دانسته‌اند: «فی تسعة اشیاء لیس فی غیرها شیء» [حر عاملی ۱۴۰۳ ج ۶: ۳۶] برخی آن را در هر چیزی

که پیمانانه شود، واجب دانسته‌اند: «الزكاة في كل شيء كيل» [حر عاملی ۱۴۰۳ ج ۶: ۳۳، ۴۱، ۴۹؛ کلینی ۱۳۸۸ ج ۳: ۵۰۹-۵۱۱] و در بعضی از روایات زکات از برنج، عدس و ... برداشته شده و در برخی تأیید شده است و ... اسناد این روایات هم، خوب است. بر این اساس، گروهی احتمال داده‌اند که نفس وجود اختلاف آن هم به این گستردگی در روایات، بیان‌کننده این نکته است که مشخص کردن منابع زکات، وابسته به مصالح، دگرگون شونده و در اختیار حاکم اسلامی است. در حقیقت ائمه، هر یک در موقعیت خاص خویش مواردی را در قلمرو زکات دانسته‌اند.

ولی همان‌طور که پیش از این گفتیم، برای جمع بین روایات، فقها راه‌های دیگری را چون: حمل بر استحباب و حمل بر تقیه... رفته‌اند. افزون بر این، اگر مشخص کردن موارد به دست حاکم بود، می‌بایست در میان راویان و شیعیانی که این مسائل را از امامان می‌پرسیدند و یا در پاسخ امامان به ایشان، این مطلب گفته می‌شد و به این نکته اشاره می‌کردند، حال آنکه در هیچ یک از روایات، چنین چیزی دیده نمی‌شود.

«انما وضعت الزكاة اختياراً للاغنياء و معونة للفقراء و لو ان الناس ادوا زكاة اموالهم مابقي مسلم فقير محتاجاً» [حر عاملی ۱۴۰۳ ج ۶: ۴].

وجوب زکات آزمایشی است برای ثروتمندان و کمکی برای نیازمندان و اگر مردم زکات مالهای خود را پردازند، مسلمان فقیر و نیازمندی یافت نخواهد شد.

از این روایات و مانند آن، بخوبی استفاده می‌شود که انگیزه وجوب زکات، برآوردن نیازمندان و رساندن سطح زندگی آنها به سطح زندگی مردمان میان حال است.

بی‌شک تحقق چنین هدفی، بر عهده دولت اسلامی قرار دارد. حاکم اسلامی باید زمینه اجرای این تعادل اقتصادی را فراهم آورد و فقر و محرومیت را ریشه کن سازد.

دلیل اثبات عدم انحصار متعلقات زکات

دلیلی که عدم انحصار مواد زکوی را تأیید می‌کند، روایتی است که در کتابهای روایی و تاریخی در ارتباط با وضع زکات بر گونه‌ای از اسبها (چرنده دودینار، بارکش یک دینار) از سوی امیرالمؤمنین^(ع) رسیده است.

«فقی صحیحة زرارة و عمر بن مسلم منهما قالوا: وضع امیرالمؤمنین^(ع) علی الخیل العتاق الراعیة فی کل فرس فی کل عام دینارین و جعل علی البرازین دیناراً» [حر عاملی ۱۴۰۳ ج ۶: ۱۶].

با اندک توجهی به فقه اسلامی و قوانین مربوط به آن، این مطلب آشکار می‌گردد که اگر مقدار مقرر در مصادیق خارجی زکات دائمی و غیر قابل تغییر باشد، افزون مواد دیگری به مواد زکوی به وسیله امیرالمؤمنین^(ع) برخلاف قانون اسلامی خواهد بود.

وضع زکات بر اسب، با آنکه اسب در زمان تشریع از جمله نه موردی که زکات بر آنها واجب شده، نبوده است، در زمان خلافت حضرت علی بر اثر اقتضای مصلحت و نیاز؛ حضرت از راه ولایت شرعی که داشت زکات را بنا نهاد. در هر حال این حکم با تحول نیاز جامعه و عدم نیاز آن متحول می‌شود و در هر مواردی ولی شرعی می‌تواند هنگام نیاز زکات قرار دهد و این بدین جهت است که اسلام به حاکم شرع اختیارات زیادی داده است.

گمان می‌رود احتمال استحباب در این روایات - که صرفاً به اعتبار تعارض با روایات حصر، تمسک جسته شده - مردود باشد؛ زیرا عبارت «وضع»، در حدیث شریف صریح در وجوب بوده و مجالی برای این حمل (استحباب) نمی‌گذارد.

و نیز این احتمال که ممکن است جعل این مالیات از باب زکات نباشد، مردود است؛ چرا که در این روایات تعبیر به صدقه شده که مراد همان زکات است.

با نگاهی به آنچه که در مورد تقیه به مناسبت سخن گفته شد؛ اولاً، احتمال تقیه در کار امیرالمؤمنین بی‌مورد است چه او خلیفه مسلمین بوده و امرش مطاع است؛ ثانیاً، اگر هم به فرض، ورود این روایات بر طبق تقیه باشد باید طبق مذاق فقهی عامه صادر شده باشد. در حالی که این روایت تصمیم مورد نظر عامه را تأمین نمی‌کند زیرا باز هم زکات اختصاص به نوعی از اسبان دارد نه همه حیوانات.

اینکه گفته شده است اینگونه روایات را باید با جمعی دلایل توجیه کرد، چرا که با فتوای مشهور فقها مخالف است، باید گفت: چیزی بجز تمسک به شهرت فتوایی در فهم معنای روایت و شهرت فتوایی بر فرض حجیت قطعاً در مورد فهم روایات و جمع دلایلی میان آنها، حجت نیست؛ گذشته از این شهرت فتوایی، از اجماع که بالاتر نیست، اجماع نیز اگر مدرکی نداشته باشد حجت نیست؛ و مدرک فتوایی مشهور، روشن است.

اختیارات ولی امر در قبض و بسط موارد زکوی

در حقیقت، قبض و بسطهای این موضوع مانند سایر موضوعات اجتماعی و سیاسی مرتبط با حکومت، در اختیار ولی امر است و همواره به اقتضای موقعیت و تشخیص مصلحت نظام حکومتی در موضوع و مصادیق خارجی و حدود آن صلاح اندیشی می‌کند که این از جمله اختیارات ولی امر و حاکم اسلامی است؛ شهید مطهری در همین ارتباط می‌گوید:

... یکی از عواملی که کار انطباق اسلام با نیازمندیهای زمان و مکان را آسان می‌کند اختیارات وسیعی است که خود اسلام بر حاکم شرعی داده دلپیش، خود کارهای رسول گرامی اسلام است، که ایشان بسیاری از کارها را به حکم اختیاراتی که به او به عنوان صاحب مسلمین داده شده انجام می‌داد، پس موضوع اختیارات وسیع حاکم اسلامی راهی است که اسلام در بطن خودش قرار داده، برای آسان بودن انطباق با نیازها... [ج ۲: ۲۱].

روایات و نصوص وارده گویای این مطلب است که زکات، مانند شماری از احکام منصوص‌العله، هدفمند و دارای فلسفه تشریح است؛ برای همین هم در بسیاری از نصوص مربوطه علت وجوب آن آمده است؛ از این رو ولی امر می‌تواند به اقتضای تحقق و عدم تحقق هدف و علت‌های محکم، دایره موضوع را محدود و یا گسترده نماید. بنابراین، بحث از انحصار و عدم انحصار موارد زکات نیز به تبع مقتضیات زمانی و مکانی و مصلحت‌های نظام حکومتی اسلام، طبق نظر ولی امر دچار تغییر می‌شود.

از نمونه‌های بارز آن، دستورالعمل مالیاتی حضرت امیر^(ع) است - که نقل آن گذشت - که در یکی از دو روایت، زکات اسب را که مرحوم کلینی نقل کرده عبارت «وضع امیرالمؤمنین - صلوات الله علیه - علی الخیل...» آمده است که این تعبیر خاص با ولایی و حکومتی بودن متعلقات زکات بسیار سازگار است.

وضع زکات بر اسب با آنکه اسب در زمان تشریح از نه موردی که زکات بدانها واجب شده، نبوده است؛ در زمان خلافت امام علی^(ع) بر اثر وجود مصلحت و نیاز، حضرت از راه ولایت شرعی که داشت بر آن نیز زکات قرار داد.

امام علی^(ع) در روایات مختلف، با وجود تصریح بر موارد زکات و اشاره به عفو حضرت رسول^(ص)، اصل کلی زکات (کیل و وزن) را بیان می‌فرمایند و این می‌رساند که توسعه و عدم توسعه متعلقات زکات وابسته به نظر ولی امر است؛ برای نمونه:

عن علی بن مهزیار قال: قرأت فی کتاب عبدالله بن محمد الی ابی الحسن^(ع)؛ جعلت فداک روی عن ابی عبدالله^(ع) انه قال: وضع رسول الله الزکاة علی تسعة اشیاء و عفی رسول الله عما سوی ذلك فقال له القائل: عند ناشیء کثیر یکون اصعاف ذلك فقال و ما هو؟ فقال: الارز، فقال له ابو عبدالله^(ع)؛ اقول لك ان رسول الله^(ص) وضع الزکاة علی تسعة اشیاء و عفی عما سوی ذلك؟ و تقول: عندنا الارز و عندنا ذره، و قد كانت الذره علی عهد رسول الله^(ص) فوقع^(ع)؛ كذلك هو، الزکاة علی کل ما کیل بالصاع [حر عاملی ۱۴۰۳ ج ۶: ۳۴].

علی بن مهزیار گفت: در کتاب عبدالله بن محمد به ابی الحسن خواندم: فدایت شوم از امام صادق^(ع) نقل شده که فرموده: پیامبر زکات را بر نه چیز قرار داده و بقیه را بخشید. آن شخص گفت: ما چیزی داریم که مقدار زکات آن چند برابر اینها می‌شود. امام فرمودند: آن چیست؟ گفت: برنج. پس امام صادق^(ع) فرمودند: من به تو می‌گویم که رسول الله - صلی الله علیه و آله - زکات را بر نه چیز قرار داد و مابقی را بخشید و تو می‌گویی در بین ما برنج و ذرت هم هست؟ در زمان حضرت رسول ذرت بود و بر آن هم تعلق می‌گرفت، زکات بر هر چه قابل وزن کردن است تعلق می‌گیرد.

اینگونه روایات با توجه به ادله و دیگر مؤیدات، گویای این است که رهبر مسلمین این اختیارات را دارد که با توجه به مصالح و نیازهای موجود در مقدار و موارد زکات تصرف نماید و با این فرض و تحلیل، اختلاف موجود بین روایات - که بعضی دال بر انحصار و برخی دلالت بر عدم انحصار دارند - قابل توجیه می‌باشد که همین خود از جمله مؤیدات نظریهٔ وابسته بودن متعلقات زکات به ولی امر نیز می‌باشد.

بنابراین از این اختلاف اخبار می‌توانیم کشف کنیم که چون متعلقات زکات وابسته به مصالح متغیر و تابع نظریات ولی امر است، هر زمانی به اقتضای شرایط، مواردی به عنوان موارد زکات معرفی شده است.

اگر ما این فرض مذکور را نپذیرفته و مصادیق مربوط به موارد زکات را ثابت و لایتغیر بدانیم، در بسیاری از موارد دچار ناهماهنگی و عدم توازن میان مالیات موارد مصرف‌کننده آن می‌شویم، چه در بسیاری اوقات به منابع زکات رجوع می‌کنیم و درآمدی که از آن ناشی می‌شود بویژه اگر آن را منحصر در اشیای نه گانه بدانیم، می‌بینیم تناسبی بین این درآمد اندک و آن هزینه‌های سنگین وجود ندارد، با آنکه می‌دانیم اسلام دین جاودانه است که باید زندگی بشر را تا قیامت اداره کند و اهداف خود را محقق سازد.

پس کشف می‌کنیم که متعلقات زکات و مقادیر آن وابسته به نظر ولی امر است، که در هر زمان آنطور که صلاح می‌داند تعیین می‌نماید.

با به دست آوردن این مطلب که از راه درآمد زکات حداقل باید تمام فقرا دارای زندگی خوبی بشوند، از طرف دیگر می‌دانیم که درآمد مردم در زمانها و مکانهای مختلف متغیر است، حال اگر منابع زکات را ثابت بدانیم و در همان منابع و موارد منحصر نماییم ممکن است در زمانی یا مکانی درآمدهایی که از زکات بدست می‌آید، برای نصف فقرای آن زمان کافی نباشد، چه رسد به تمام آنان، پس منابع زکات و مقادیر آن باید به دست ولی امر باشد تا به موجب تغییر منابع ثروت مردم و متناسب با نیازهای اجتماع آنها را تأمین کند.

اساساً اصل زکات یک امر تشریحی است، اما موارد و متعلقات آن و بلکه حد نصاب و مقدار آن، اموری است که در هر زمان مربوط به امام و ولی امر است که هرگونه صلاح می‌داند و تشخیص می‌دهد، منابع حد نصاب و مقدار زکات را تعیین کند طبق این برداشت می‌تواند منابع زکات و سایر شرایط مربوط به آن در زمانی نسبت به زمان دیگر متفاوت و دچار نوسان باشد.

شهید صدر در کلامی به همین مضمون می‌گوید:

... *تصوص مفهوم اسلامی بی‌نیازی را که به موجب اصل توازن جمعی باید نسبت به عموم مردم تعمیم داده شود، ارائه می‌نماید، همچنین طرح مشخصی از توازن جمعی به دست داده و به آن وسیله درمی‌یابیم که هدف و وظیفه ولی امر کوشش برای رساندن سطح زندگی مردم عقب مانده به*

عالیترین سطح رفاه عمومی است از این رو به تناسب وظیفه و مسئولیتی که ولی امر در ثمر رساندن هدف و رفاه عمومی و توازن جمعی دارد اختیارات و امکاناتی نیز برای اجرا و عمل کردن در اختیارش قرار داده است [ج ۲: ۳۲۳].

بنابراین می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که تعیین موارد و منابع زکات و ایجاد تعادل و توازن بین این مالیات و موارد مصرف آن وابسته به نظر و صلاح اندیشی ولی امر است، و این به دلیل تغییرات و دگرگونی‌هایی است که موقعیتهای طبیعی و تغییرات زمانی - مکانی به وجود می‌آورند.

و بالجمله فتعین مافیة الزکاة احویل الی حکام الحق لتطور ثروات الناس بحسب الأزمنة والامکنه و تطور غلاتهم و احتیاجاتهم و ... [الزکاة ج ۲: ۱۵۸].

خلاصه اینکه تعیین موارد زکات به حاکمان حق واگذار شده زیرا ثروتهای مردم به نسبت زمان و مکان و پیشرفت و رشد غلات و احتیاجاتشان تغییر می‌کند.

چرا که هدف از جعل این مالیات تأمین و فراهم آوردن نیازهای معقول فقرا و ... است حال اگر در برخی از زمانها و مکانها به واسطه تغییر منابع ثروت درآمد مردم، درآمدهای زکوی برای هزینه‌های ذکر شده کافی نباشد، چه چاره‌ای می‌توان اندیشید تا هدفهای حاصل از تشریح اصل زکات را که بر طرف‌کننده نیازمندیهای فقرا و دیگر مصرف‌کنندگان آن است، محقق شود؟ نتیجه‌ای که می‌توان گرفت این است که منابع زکات حتی نصاب و مقدار آن جهت تحصیل هدفهای منظور از قانون مالیات اسلامی به اقتضای مکان و زمان به نظر و صلاحدید ولی امر قابل تجدید نظر و بازنگری است.

اوراق مالی و زکات نقدی

شناخت ماهوی نقدین

روابط قانون ابتدایی در جامعه بشری که به شکل تبادل کالا بود، با تطور حیات اجتماعی و افزون شدن روابط و خواستها تغییر پیدا کرد و از این رو لازم شد که ابزارهایی با شکل و اندازه و ویژگیهای خاصی ساخته شود تا وسیله پرداخت قیمت کالا باشد و مبادله آسان شود. این ابزارها

که در عرف جامعه، دارای قیمت بود، ساخته شد و قانونگذار این ابزار را که همان طلا و نقره بود و به شکل و ویژگی خاصی ساخته می‌شد، برای رسیدن به اهداف خود وسیله قرار داد و به آنها در جهت پرداخت قیمت کالاها در مبادلات و موافقتنامه‌ها، اعتبار مالی و قیمت اقتصادی خاصی بخشید. بدین ترتیب مسکوکات طلا و نقره که تا آن زمان دارای قیمت ذاتی بود و برای زینت مورد رغبت و بهره‌وری عقلا استفاده می‌شد، از این پس در معاملات و روابط قانونی، اعتباری غیر از زینت یافت؛ یعنی ابزار پرداخت به شکل خاصی و به نام «نقدین» شد. از سوی دولتمردان نیز در موافقتنامه‌ها، اعتبار مالی و قیمت پیدا کرد و در همه مبادلات شیوع یافت. پس «نقدین» عبارت است از طلا و نقره‌ای که به صورت «سکه» ضرب شده است و ابزار پرداخت قیمت در مبادلات و موافقتنامه‌هاست. اینک می‌پردازیم به اوراق مالی و مقایسه آن با نقدین.

حقیقتاً نقشی که امروزه اوراق مالی در روابط قانونی بازی می‌کند، همان نقش طلا و نقره مسکوک است. در آن برهه از زمان - و همان‌گونه که گذشت - یگانه مظهر قدرت خرید، وسیله مبادله و برآوردن نیازهای ضروری بود.

از سوی دیگر، «نقدین» به اعتبار اینکه وسیله پرداخت قیمت در معاملات و سکه رایج بود، در شریعت اسلام موضوع حکم و جوب زکات شده است و با استناد به برخی روایات چنین می‌نماید که هدف از جوب زکات، در حالی که نقدین در آخر سال به حد نصاب معین برسد، مبارزه با فقر است. به گونه‌ای که اگر مقدار زکات برای رفع فقر کافی نبود، بشود (با نصاب بالاتر) مبلغ معین زکات را اضافه کرد.

شرایط وجوب زکات در نقدین

در قانون اسلامی، به استناد روایات و اجماع فقها، وجوب پرداخت زکات نقدین، مشروط به شرایط معینی است. از جمله آنکه باید نقدین، مسکوک و جاری در معاملات باشد و یک سال بر آن بگذرد و حد نصاب خاص داشته باشد. اما خود طلا و نقره، از آن جهت که طلا و نقره است، زکات ندارد. بنابراین، چون مسکوک و رایج بودن برای معامله شرط است پس اگر طلا و نقره مسکوک به دلیل ضرب جدید یا تغییر شکل آن از بازار معامله خارج شد یا شخص، طلا و نقره مسکوک را ذوب کرد یا آن را تبدیل به زیور کرد، دیگر زکات ندارد. پس همان‌گونه که در روایات تصریح شده وجوب زکات به این دلیل است که طلا و نقره وسیله معامله است. بنابراین،

طلا و نقره مسکوک که به شکل شمش یا دستبند یا گوشواره یا زیورآلات دیگر باشد یا اگر مسکوک از رواج افتاده باشد یا ذوب شده باشد، زکات ندارد. پس پرداخت زکات منحصر است به درهم و دینار که وسیله داد و ستد و قراردادهاست.

آیا اوراق بهادار زکات دارد؟

از آن رو که درهم و دینار وسیله پرداخت قیمت کالا در معاملات است معیار وجوب زکات نیز می‌باشد. بنابراین، وقتی طلا و نقره به پول تبدیل شد چه فلز چه کاغذ - چون نمودار قدرت خرید برطرف کننده نیازهای ضروری است و چون با تکیه بر روایات، دلیل وجوب زکات مبارزه با فقر است - همه آنها موجب می‌شود که بگوییم در مورد اوراق مالی (بهادار) نیز در صورت رعایت شرایط لازم برای وجوب زکات نقدین یعنی گذشت یکسال و نصاب معین زکات واجب است. زیرا در مورد نقدین الزام به پرداخت زکات به این علت بود که نقدین وسیله معامله و مظهر قدرت خرید بود و همان گونه که در روایات به صراحت آمده است، اگر معامله با نقدین صورت نگرفت - مانند زیورآلات - زکات بر آن واجب نیست.

نکته مهم دیگر آنکه طلا و نقره‌ای که در معاملات به عنوان بهای کالا به کار رفته است طلا و نقره خالص نیست و مقدار معینی ناخالصی دارد. به همین جهت، نمی‌توان طلا و نقره را به اشکال مختلف از جمله به صورت درهم و دینار درآورد. اینکه داخلها و ناخالصیها باید به چه نسبتی باشد، در وجوب پرداخت زکات مهم نیست. بلکه معیار وجوب پرداخت زکات صرفاً به رسمیت شناختن این دو، یعنی درهم و دینار جهت پرداختن به عنوان نقد رایج، میان اهالی شهر و عرف مردم بوده است. بنابراین، آنچه در روایات مربوط به زکات نقدین مهم است اینکه اینها به اعتبار سکه مورد معامله در عرف مردم رایج است و از این رو، خود فلز طلا و نقره در پرداخت وجوب زکات فقط به دلیل قدرت خریدی است که داشته‌اند و وسیله پرداخت بوده‌اند.

البته تعدادی از روایات با مبنای گذشته معارض است. زیرا الزام به دفع زکات را منحصر به مقدار طلا و نقره خالصی می‌دانند که در مسکوکات رایج در معامله وجود دارد.

با آنچه گذشت چون در حال حاضر، اوراق مالی به جای سکه‌های رایج در آن دوران، مظهر قدرت خرید و وسیله برآوردن نیازهای ضروری است، پس دلایل وجوب زکات با همان شرایطی که در روایات آمده متوجه اوراق مالی نیز می‌شود و از این رو باید حد نصابی را که در عصر

تشریح اسلامی برای وجوب زکات وجود داشت، با اوراق مالی محاسبه کرده و پس از گذشت یکسال زکات آن را پردازند [موسوی بجنوردی ۱۳۸۰ ج ۱].

وظیفه حاکم

نکته دیگری که شاید بتواند این دیدگاه را تأیید و تقویت کند، این است که بنا بر روایات با ارزش و ارجمند حاکم اسلامی وظیفه دارد، تک تک مسلمانان را زیرپوشش حمایت خویش قرار دهد. راهها، شهرها، روستاها و جای زندگی آنان را امن سازد، شرایط مساعدی برای اجرای عدالت و رشد و کمال مردم فراهم آورد، نابسامانیهای مالی را سامان دهد، کشور اسلام را از دستبرد دشمنان پاس بدارد، بنیه دفاعی مسلمانان را با تهیه ساز و برگ نظامی و فراهم آوردن امکانات لازم تقویت کند و ...

از سویی، روشن است که انجام این کارهای مهم، به بودجه عظیمی نیاز دارد و از سوی دیگر، شرایط در همه جا یکسان نیست و در هر سرزمینی به خاطر شرایط اقلیمی، نوع داراییها، میزان بهره‌مندی از منابع طبیعی و ... فرق می‌کند. از این روی، با موارد نه‌گانه وجوب زکات، که بسیاری از آنها اهمیت خویش را امروزه از دست داده‌اند، نمی‌توان به این کارهای مهم دست زد و نیازهای جامعه اسلامی را برآورد.

پس مسئولیتهای بزرگ حاکم ایجاب می‌کند که مقدار بودجه برای دستیابی به آن هدفها و موارد برآوردن آن تغییرناپذیر باشد و در هر زمان، حاکم منابع زکات را مشخص کند.

از برخی روایات استفاده می‌شود که پیوستگی ژرفی بین انجام این وظیفه‌ها از سوی حاکم و پرداخت مالیات اسلامی، وجود دارد. به گونه‌ای که سرباززندگان از پرداخت، از خدمات محروم می‌گردند.

امیرالمؤمنین^(ع) مخنف بن سلیم را مأمور جمع‌آوری زکات خاندان بزرگ بکر بن وائل کرد و دستورالعملی به وی نوشت:

فمن كان من اهل طاعتنا من اهل الجزيرة وفيما بين الكوفة و ارض الشام، فادعي، انه ادى الصدقة الى عمال الشام، و هو في حوزتنا، ممنوع قد حتمه خيلنا و رجالنا، فلا تجزله ذلك و ان كان الحق على ما زعم ليس له ان ينزل بلادنا و يؤدى صدقة ماله الى عدونا... [تمیمی ۱۳۸۳ ج ۱: ۲۵۹].

پس هرکس از پیروان ما، از اهالی جزیره و بین کوفه و سرزمین شام، ادعا کرد زکات مال خود را به کارگزاران شام پرداخته است و حال آنکه در سرزمین و حوزه حکومت ما به سر می‌برد، هیچ یک از سوارگان و پیادگان ارتش اسلام، حق ندارد از او پاس دارد و پشتیبانی کند و اگر گمان می‌برد که حق چنان است که او می‌پندارد، حق ندارد در سرزمین و حوزه حکومت ما فرود آید و زکات مال خود را به دشمن ما بپردازد.

در سیره خلفا و حاکمان صدر اسلام نیز، این معنی دیده می‌شود. حاکم طائف، به خلیفه دوم نوشت که زنبورداران از پرداخت زکات عسل خویش که در زمان پیامبر (ص) می‌پرداختند، خودداری می‌کنند، وظیفه چیست؟ خلیفه در پاسخ وی دستور داد:

ان ادوا الیک ما کانوا یؤدونه الی النبی (ص) فاحم لهم اودیتهم و ان لم یؤدو

الیک ما کانوا یؤدونه الی النبی (ص) فلا تحم لهم [ابویوسف: ۷۱].

اگر آنچه را که به پیامبر (ص) می‌پرداختند، اکنون به تو می‌پردازند، آنان را پشتیبان باش، و بیابانهای آنان را [محل پرورش زنبور و کشتزار] ننگهبانی کن، ولی اگر آنچه را در زمان پیامبر (ص) می‌پرداختند، اکنون نمی‌پردازند، از آنان حمایت نکن.

از این عبارات امکان دارد نتیجه شود که اولاً، در زمان پیامبر و خلفا، زکات عسل، دست کم از سرزمینهای آبادی چون طائف گرفته می‌شده است. ثانیاً، حاکم اسلامی برنامه‌های خویش را به پشتوانه همین بودجه انجام می‌دهد و در حقیقت، پرداخت مالیات اسلامی، افزون بر جنبه‌های عبادی وظیفه‌ای است در برابر بهره‌مندی از خدمات و استفاده از جامعه سالم که دولت اسلامی آن را به وجود آورده است.

ناگفته نماند این تنها احتمال است زیرا افزون بر ضعف سند این اخبار، دلالت آنها هم روشن نیست و چنین مسائلی نمی‌تواند دلیل تعیین موارد زکات به دست حاکم باشد.

آنچه از زنبورداران طائف گرفته می‌شده است گویا خراج و مالیاتی بوده است که بر اساس قرارداد می‌پرداخته‌اند.

جمع‌بندی زکات

از آنچه تاکنون آوردیم روشن شد که:

۱- زکات مالیات و بودجه‌ای است حکومتی، که در دوره حضور امام باید در اختیار وی قرار بگیرد و در دوره غیبت در اختیار ولی امر مسلمانان.

۲- امت اسلامی وظیفه دارد، زکات خود را به امام و حاکم اسلامی پردازد و خود نمی‌تواند هزینه کند.

۳- اگر حاکم اسلامی برای این مسأله برنامه‌ای نداشته باشد و یا به لحاظ ساختار و شرایط جامعه، جمع‌آوری و هزینه آن را به مصلحت نبیند، فقها یا خود مردم می‌توانند زکات را به اهل آن برسانند.

۴- اگر امام و یا حاکم اسلامی زکات را بخواهد، هزینه آن از سوی مکلف جایز نیست و در صورت هزینه، تکلیف از عهده‌اش برداشته نمی‌شود و باید دوباره آن را به حاکم اسلامی پردازد.

خمس و زکات، کامل‌کننده یکدیگر

در کنار زکات، مالیات‌های دیگری از جمله خمس مطرح است و به نظر می‌رسد آنها دو مالیات جدای از هم نیستند، بلکه کامل‌کننده یکدیگرند و برای هدف یگانه نهاده شده‌اند این دو واجب مالی ثابت، گرچه هر یک از منابعی خاص برآورده می‌گردند، ولی در بسیاری از احکام همانندند. هر دو عبادتند و نیاز به قصد قربت دارند، هر دو سبب پاکی مالها و تزکیه نفس می‌شوند و فلسفه تشریح آنها یکسان است در حقیقت، خمس و زکات، دو رکن مهم نظام مالیاتی اسلام را تشکیل می‌دهند.

ثروتمندان در راستای راست آمدن عدالت اجتماعی باید بخشی از مال و داراییهای خویش را مستقیم و یا از راه دولت اسلامی به گروههای فقیر و نیازمند و برآوردن نیازهای عمومی و برآوردن مصالح مسلمانان، انتقال دهند.

شاید برای همین بوده است که بسیاری از پیشینیان از فقها، مسائل مربوط به خمس را در کتاب مستقلی در فقه نیاورده‌اند، بلکه بیشتر مسائل آن را در ذیل کتاب زکات و یا در بین بحثهای دیگر گفته‌اند. چنان‌که ابوالصلاح حلبی از پیشینیان فقهای امامیه (۴۴۷-۳۷۴ ق.) مسائل مربوط به خمس و زکات و برخی دیگر از واجبات مالی را در فصلی زیرعنوان «حقوق مالی» آورده است

[کلینی ۱۴۵۱: ۱۶۴].

شیخ طوسی نیز در *خلاصه*، قسمتی از مسائل مربوط به خمس را در کتاب *زکات و بخشی* از آن را در کتاب *الفیء و قسمة الغنائم* و کتاب *قسمة الصدقات* قرار داده است [۱۴۰۹ ج ۲: ۱۱۶، ۱۸۱ ج ۴: ۲۲۳]. در *المبسوط* نیز مسائل مربوط به خمس در کتاب *زکات* آمده است [۱۳۸۷ ج ۱: ۲۳۶].

بر همین اساس گروهی از محققان احتمال داده‌اند که در واقع خمس هم نوعی *زکات* و یا از شاخه‌های *زکات* است؛ زیرا *زکات* معنای گسترده‌ای دارد و همه گونه‌های *صدقات* واجب و حتی *خمس* و دیگر *واجبات* مالی را دربرمی‌گیرد. تعبیراتی نظیر «الطهارة و النماء» و یا «مایخرجه الانسان من حق الله تعالی الی مستحقیه» و مانند آنکه در کتابهای *فقه* و *لغت* در معنای *زکات* آمده است، می‌تواند پشتیبان این احتمال باشد [مفردات ماده *زکات*: ۲۱۳].

به موجب این احتمال که گروهی دیگر از *فقیهان* روزگار ما نیز آن را یادآور شده‌اند و کاربرد گسترده‌ی واژه *زکات* در قرآن و احادیث، امکان دارد استفاده شود که *زکات* به معنای گسترده‌تر، همه *واجبات* مالی چه *خمس* و *زکات* و چه دیگر *واجبات* مالی را دربرمی‌گیرد.

بنابراین، منابع *خمس* و *زکات* کامل‌کننده یکدیگرند. چه همان طور که احتمال دادیم، آنها دو شاخه و دو فرع از یک اصل مالیاتی باشند و چه دو *واجب* مستقل مالی و جدای از یکدیگر باشند. از این رو، بر فرض که گذشت زمان، نوع سرمایه‌ها را تغییر دهد و به جای گاو، گوسفند، شتر و موارد دیگر *زکات*، سرمایه‌ها و کالاهای دیگر، عمده داراییها را تشکیل دهند در این اصل مهم که برای به دست آمدن هدفهای الهی و ریشه کن شدن فقر و محرومیت و ... باید برخورداران، بخشی از داراییهای خود را به عنوان مالیات پردازد، فرقی نمی‌کند؛ زیرا اگر قانون *زکات* آنها را دربرنگیرد، قانون *خمس* آنها را در برمی‌گیرد. از آنجا که هم منابع *خمس* و هم مقداری از مال که باید از باب *خمس* جدا گردد، بسیار بیشتر از *زکات* است، می‌تواند به آسانی هدفهای اسلامی را تحقق بخشد.

از باب نمونه منابع *خمس* همگی همه درآمدها و فایده‌هایی است که بهره‌انسان می‌شود. روشن است که یک پنجم یا بیست درصد مجموعه درآمدی که از راههای گوناگون به دست می‌آید، اگر درست گردآوری شود، از همه منابع *زکات* بیشتر است. بنابراین *خمس* که کامل‌کننده *زکات* است همه گونه‌های داراییها را دربرمی‌گیرد.

امکان دارد گفته شود که هزینه‌های (مصارف) *خمس* و *زکات* فرق می‌کند، بنابراین آیات شریفه و روایاتی که از امامان رسیده، موارد مصرف *زکات* بسیار گسترده است و موارد مصرف

خمس محدود نیمی از خمس، از آن حکومت است که در زمان غیبت در اختیار ولی امر مسلمانان، یا فقیه جامع‌الشرایط قرار می‌گیرد و نیم دیگر هم برای رو به راه کردن زندگی فقیران و نیازمندان، برآوردن هزینه در راه‌ماندگان از سادات و.....

البته درست است که مصرفهای خمس و زکات تفاوت دارند، ولی:

۱- بسیاری از فقها از جمله امام خمینی آن را حق یگانه و همه آن را در اختیار حاکم اسلامی می‌دانند که وی باید زندگی سادات فقیر را از آن تأمین کند و به هرگونه که مصلحت بدانند در مصالح اسلام و مسلمانان به مصرف برسانند. در حقیقت حاکم، زندگی نیازمندان از سادات را باید از اینگونه مالیات برآورده سازد، نه اینکه نیمی از مجموعه خمس مال آنان باشد.

۲- بر فرض که نیمی از آن هم در اختیار حاکم باشد با توجه به درصد بالا و نیز گستردگی قلمرو آن باز هم می‌تواند بودجه مهمی را تشکیل دهد.

۳- در جای خود ثابت شده است که خمس و زکات و دیگر مالیاتها را باید در اختیار امام و حاکم اسلامی گذارد و پیداست که اگر همه این مالها در اختیار حاکم باشد، بسیاری از این ناهماهنگیها و اشکالهایی که مطرح می‌شود، پیش نمی‌آید.

والحمد لله رب العالمین

منابع

- قرآن کریم.
- ابویوسف، الخراج.
- الزکاة.
- تیمی، ابی حنیفه نعمان بن محمد. (۱۳۸۳ ق.). *دعائم الاسلام*. قاهره: نشر دارالمعارف.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۳ ق.). *وسائل الشیعه*. تهران: نشر المكتبة الاسلامية.
- راغب اصفهانی. *مفردات فی غریب القرآن*.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ ق.). *المبسوط*. تهران: نشر المكتبة المرتضوية.
- _____ . (۱۴۰۹ ق.). *الخلاف*. قم: نشر جماعة المدرسين.
- صدر، محمدباقر. *اقتصادنا*.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۸ ق.). *فروع التامی*. تهران: نشر المكتبة الاسلامية.

_____ . کتابی.

- مطهری، مرتضی. اسلام و مقتضیات زمان.

- موسوی بجنوردی، سید محمد. (۱۳۸۰). مقالات فقهی، حقوقی، فلسفی و اجتماعی. تهران: پژوهشکده

امام خمینی و انقلاب اسلامی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی